



۲۰۲۰/۰۱/۱۹



احسان الله مایار

## به عنوان بقایای جنایتکاران! قسمت اول

دیشب در حوالی یک صبح قبل از آنکه به بستر بروم مقال دوست عزیز و دانشمندم آقای حمید انوری را زیر عنوان "تعصب است تا تعصب" خواندم. با مطالعه هر بندی از نوشته در ذهنم یک نوع آرامی احساس می کردم. این آرامی بنا بر درک تحرک مثبتی است که از مدتی در قبال دادخواهی ملت معصوم افغان روی رسانه ها پخش می شود.

چند روز قبل خواهر مبارز ملالی موسی نظام چندین نوشته به مناسبت مرگ ثریا پرلیکا نوشت که بیخبران را از موقف منفی این زن در جامعه افغانی مطلع گردانید. خوشبختیم که از حالت اغماض نمودن بیرون شده و در دادخواهی و عدالت طلبی خواهران و برادران معصوم ما سهم می گیریم.

بنده از استدلال قوی آقای محترم انوری در قبال نوشته های شخصی به نام قیوم میرزاده پشتیبانی نموده و بدون از کم و کاست آنرا تأیید می کنم.

ما شاهدیم که احفاد یک قشر وطن دوست و خدمتکار افغانستان که افغانستان را از حالت بدوی آن در مسیر ترقی قرار داد، بقایای نشانه های آنها را هنوز چشم بینا دیده می تواند، در وضعی و احوالی قرار دارند که با بقایای جانیان خلق و پرچم دست به یخن بوده که انتها ندارد. آن کسانی که هنوز در قید حیات اند خوب می دانند که رهبر مترقی شان به نام ببرک کارمل علناً اعلام نموده بود که وی آرزو دارد تا افغانستان در زمره شانزدهمین جمهوریت اتحاد شوروی بپیوندد و از این که یک قسمتی از دهلیز واخان، پامیر، به شوروی بخشیده شد تا راکت های اس اس ۲۰ خود را نصب کند. اگر این آرزو و عملاً الحاق خاک افغانستان را به شوروی "وطن فروشی" ندانیم، پس نمی دانم آنرا چی نامید؟

دوست عزیز و نویسنده مجرب ما آقای انوری از جناب راقم به جا سوال نموده است که این شخص آغاز جنگ های تحمیلی در برابر کی ها را مشخص گرداند. این جنابان! بودند که وطن محبوب و ملت معصوم ما را تپاه و به خون کشانیدند و یا اینکه کسانی که عمر خود را در راه آبادی وطن ما فدا کردند؟ اگر این کتله فرومایه خشت دومینو را به حرکت نمی آورد گروه های بعدی زاده دست های بیگانه، مانند خود شان، از کجا سر بالا میکردند. امروز کسانی که متوجه به اشتباه عظیم خود شده اند و خود ها را مقصر میدانند لیکن مردانه وار در برابر مردم افغان پوزش می طلبند، میتوانند قابل عفو باشند، لیک کسانی که هنوز هم طبل وطن دوستی! خود را که منجر به کشتار صد ها انسان بیگناه و معصوم افغان شده اند، می درنگانند قابل عفو نبوده بلکه بایست علیه شان مبارزه نمود.

هر بار که در ذهنم صحبت خلیل سگ باز در قبال به شهادت رساندن شهید محمد موسی شفیق فرزند نازنین و دانشمند افغان خطور میکند دنیا و جهان در ذهنم به تاریکی می‌گراید. آن جناب! عنوان پائین را که به رنگ آبی نشانی شده در اینترنت داخل کنید تا از حال ملت افغان واقف شوید.

یکی از ده‌ها داستان پل چرخی و اظهارات شخصی که صدراعظم سابق موسی شفیق را بدست خود به شهادت رسانیده

بقلم داکتر فضل احمد عبدیانی، یکی از زندانیان پل چرخی، فعلا ساکن کلفورنیای شمالی. این مقاله سالها قبل در شماره ۱۱۲ مجله آئینه افغانستان نشر شده بود و بخاطر اهمیت سیاسی آن، تجدید چاپ میشود. درین راپورتاژ مستند چیزهایی را میخوانید که قبلا نشنیده‌اید! یکی از ده‌ها داستان پل چرخی و اظهارات شخصی که صدراعظم سابق موسی شفیق را بدست خود به شهادت رسانیده است. ...

"به اساس اطلاعات منتشره، در اوایل کودتای کمونستی که خلقی‌ها و پرچمی‌ها هر دو در شورای انقلابی شامل بودند، اولین وزیر داخله رژیم کمونستی، نورمحمد معروف به پنجوایی، با اساس تصمیم و فرمان شورای انقلابی مکلف بود اعدام‌ها را در حضور خود تطبیق و نتیجه را به شورای انقلابی اطلاع بدهد. همین خلیل سگ باز یگانه صاحب منصب دارای صلاحیت اعدام، همراه با وزیر داخله، اعدام‌ها را تطبیق و اجراء، و راپور تطبیقات به امضای هر دویشان به شورای انقلابی سپرده می‌شد. خلیل سگباز یک رکن مهم حزب پرچم بود که حین فرار از کابل گرفتار و به امر خلقی‌ها در زندان پل چرخی توقیف گردید. اینکه خلقی‌ها چرا او را نکشتند و چه وقت از زندان رها شد و چه وقت توانست به اروپا فرار کند، یا اینکه با پاسپورت رسمی رفته باشد، امیدواریم هموطنان محترم معلومات خود را در باره این قاتل ظالم منتشر سازند. ...

فردای آن روز در حین صحبت‌های آرام و بدون مناقشه، بدون کدام دلیل و بدون آنکه بالای کدام موضوع مشخص صحبت شده باشد، جگر خلیل خان روی خود را بطرف همه مریضان گشتانده، چیزهایی ازین قبیل گفت:

"برادرها، من یک آدم عادی نیستم، من به این مملکت خدمت کرده‌ام، من در یک شب ۱۳ نفر خاین را کشته‌ام..." همه متوجه و متحیر شدیم که خلیل خان چه می‌گوید، و او چنین ادامه داد: "همین محمدرحیم غلام بچه پنجشیری... را که با کلاشکوف زدم، در خندق افتید و جان داد. امین الله نجیب رئیس شرکت هوایی آریانا و داماد حیدر رسولی وزیر دفاع را که با کلاشکوف ضربه کردم، شانه راست او را از تنش جدا ساختم؛ بعدا موسی شفیق را ضربه کردم، به روی در خندق افتید و شتک میزد، بالاخره جاغور آخری را سرش خالی کردم، وهمچنان جنرال عبدالقدیر خلیق و غیره را نابود ساختم. لذا شما مرا یک آدم عادی خیال نکنید، و من اینرا به جرات می‌گویم و می‌بینم و می‌دانم که اینجا چند سگ و سگُر آنها موجود هستند، ولی من از کسی ترس ندارم..."

در باره مطالب بالا گفتنی‌ها وجود دارد لیک به امید آن روزی که جانین در زندگی به پای محکمه کشانیده شوند پیگیر مبارزه می‌کنم.

و این هم گزارشی که در اعماق ذهنم جا دارد:

پدرم محمد اسمعیل خان مایار نام دارد و از جوانی که بحیث کمیسار سرحد در "قره تپیه"، وی اسم قره تپیه را به "تورغوندی" مسمی نمود، طولانی‌ترین دوره ولایت در افغانستان بحیث والی کابل، قطغن و بدخشان، هرات، شورا و سنای افغانستان در خدمت وطن و مردم ما بوده که نشانه‌های از خود باقی گذاشته که می‌توان آنرا از صفحات تاریخ معاصر افغان برداشت نمود. مرحومی تا زمانیکه کتله از وطن‌فروشان و حامیان روسی شان

وطن ما را با آتش مشتعل گردانید در وطن فقیرش، لیک مانند کوه هایش آزاده می زیست و آرزویش همان بود تا در جوار مادر عزیزم و پدرش جنرال عبدالله خان وردگ و کاکای نامدارش عبدالاحد خان وردگ، وزیر داخله شاه امان الله غازی و رئیس شورای دوران صلح و آرامی افغانستان مستقل در پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه آرامگاه ابدی خود را در حوضه آبائی ما در شهدای صالحین بیابد لیک وی محمد اسمعیل مایار خدمتگار افغانستان در نیویارک چشم از جهان پوشید و طبق وصیتش در جوار پسر جوانش که از دست شما ها متواری در پاکستان شده بود، به خاک سپرده شد. چرا یک شخصیت نامدار و خدمتکار افغان در کهولت از وطنش بیگانه شود و در دیار بیگانه ها به خاک سپرده شود؟ چرا؟

من که اسمم در عنوان وضاحت دارد از جمله کسانی که در پهلوی شخصیت های وطن پرست افغان قرار دارم که دفاع از حق مردم افغان می نماید و به هیچ کسی ها اجازه نمی دهم که از دگم هایش با من صحبت کند. نوشته های پائین را مطالعه کنید شاید وضاحت داشته باشد که من چی می گویم.

۲۰۱۹/۰۱/۰۹

احسان الله مایار

### مسئولیت زنده ها در قبال داد خواهی شهداء

بنیاد حقوق قربانیان افغانستان به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۷ مطابق به ۲۶ سنبله ۱۳۹۶ ضمن جمع آوری بعضی اسناد در فیسبوک اشاره به زنده ها نموده چنین نوشت:

"تا بتوانیم بهتر با جنایت افروزان و فرهنگ معافیت از جزا در کشور مبارزه نماییم!"

هر بار که از شهداء روی رسانه ها یاد می شود و از نظر بنده گزارش می یابد چهره متین و شادمان جگرن غلام دستگیر از لابلای یکی از روز های سال ۱۹۸۴م در ذهنم جای دائمی خود را اخذ نموده و صحبتش در گوش هایم طنین می اندازد. جگرن غلام دستگیر در هوتل دینز پشاور جهت خداحافظی نزد آمده و با خوشی بالاتر از هر سرحدیکه در خیال می گنجد برایم تقریباً با ارائه چنین کلماتی گفت: "صبا پخیر جهاد ته رهی یم!" دو یا سه روز بعد از آن صحبت شامگاهان و نوشیدن یک پیاله چای با جگرن دستگیر یکی از دوستان مشترک ما نزد آمد و با اشک در چشم خبر شهادت جگرن دستگیر آزاده را برایم رسانید.

سال هاست که این صحنه و مانند این تعداد بیشتری از آن صدای ناقوس هوشداری و مسئولیت ما زنده ها را در وجدانم به حرکت می آورد و مسئولیت ما را در قبال دادخواهی و حق طلبی هزاران هموطنان ما زنده نگه می دارد.

لیک تنها با گفتن و یا نوشتن "مسئولیت" وظیفه ما انجام نمی یابد، بلکه در عمل چی کرده می توانیم محک اصلی در زندگی ما شمرده شده می تواند.

سال ها سپری گردید تا چشمانم با دیدن لوگوی صدای حق امیدوار و ذهنم را روشن گردید.

امید وار از نگاه ایکه احتمال دارد که یک تعداد از افغان های متعهد در این حلقه با ایمان راسخ و عشق به حق ستانی شهدای ما گردهم آمده باشند تا صدای بی آوای حق طلبی و عدالت خواهی شهدای ما را در جمله اکناف وطن ما پخش کنند و با درد دیدگان بازماندگان بدون قدرت و ضعیف شان هموائی داشته و خدمت خود ها را عرضه دارند.

من از اعلامیه بالا دو جمله انرا بار دیگر از نظر خوانندگان گرامی می گرانم که:

"مبارزه برای تحقق عدالت در حق قربانیان، مسئولیت ماست!" و "هموطنان، پس بیایید به منظور به محکمه کشانیدن مسئولان جنایت متحد و متعهد شویم!"

توضیح بیشتر در باره دو گفتار با وزن بالا اضافه گوئی است، از اینرو هر یک را با وجدانش مصادف نموده، هر آنچه خواهند نیکوست.

بایست با صراحت کامل اذعان نمود که در عمل پیش بردن چنین پروسه کار ساده و بدون از مصرف نیست و در قدم آغاز شده پیشنهاد می نمایم که برای به سر رساندن آن "حق" حسابی در یکی از بانک ها باز نموده تا هر کس نظر به پیوند خود در زمره عدل خواهان و توان خود در این پروسه بزرگ ملی سهم بگیرند.

بنده در سال ۲۰۱۳ نیز مقالی نوشته بودم که اینک بار دیگر از نظر گزارش می یابد:

۲۰۱۳/۱۰/۰۹

احسان الله مایار

### نشر لیست نا مکمل و طنداران شهید ما

بعد مرور سالها بار دیگر صدای انسان های بیگناه و مسلمان افغان از زیر خاک بالا شد و طالب دادخواهی شدند و ما که زنده هستیم یخن مارا گرفته و با یأس سوال میکنند که در این رابطه وظیفه و مسئولیت شما زنده ها چیست؟

اذعان می نمایم و با تأثر عمیق از ته قلب اقرار می نمایم که به جواب شان صرف گفته میتوانم: اگر ادعای بکرسی نشانیدن عدالت باشد و انتظار داشته باشی تا ما، مقصدم از کسانیبست که در خارج از کشور زندگی میکنیم و جز از قلم دیگر حربه ای به دست نداریم، جانیان به سر زنده و یا وکلای مرده های شان را در برابر قاضی ای عادل می کشانیم و ادعای حق تان را نمائیم و روح پاک تانرا شاد میگردانیم با خجالت شماییان را مأیوس ساخته و اعتراف می نمائیم که متأسفانه ما بیچاره تر از شمائیم و خدمتی کرده نتوانسته ایم.

من نوشته های چند روز اخیر را با تأثر عمیق خواندم و می بینم که قدم بقدم از لیست اصلی دوازده هزار کسانیکه در اوائل زمامداری نظام کمونیستی در افغانستان کشته شده اند و بعد از قتل تره کی و امین لیست آن ترتیب و در مدخل وزارت داخله به منظور اطلاع عامه روی تخته های اشتهار نصب گردیده است، نام برده میشود. بنده در این مورد به تاریخ ۲۰۱۲/۸/۳ مضمونی تحت عنوان «قاتلان ملت» نوشتم و راجع به شهدای هرات و قبرهای دسته جمعی در تپه شهداء و همین گونه از لیست دوازده هزار افغان های ما گزارشی خدمت تقدیم نموده ام که در وبسایت افغان جرمن آنلاین نشر گردیده که از نظر گذشتانده میتوانید.

من متیقنم که این لیست پنج هزار و یا دوازده هزار شمه ای از کشته شدگان جنگ های سی و اند ساله وطن مارا احتواء میکند. تعداد کشته شدگان مردم افغان بعد از کودتای ۱۹۷۸ کمونیست ها تا امروز، توسط کمونیست های خدمتگار روسی و یا توسط و امر عده ای از رهبران و قوماندانان جهادی و یا قوای شوروی و ناتو قرار تخمین به صدها هزار نفر می رسد. تا جائیکه معلومات دارم در هیچ یک از منابع موجود تعداد نسبتاً واقعی کشته شدگان جنگ های بیش از سه دهه افغانستان بدسترس کسی نبوده و وجود ندارد.

به منظور اکمال ادعای بالا می خواهم مختصر تذکر دهم که در سال ۱۹۸۴، زمانیکه در پشاور اقامت داشتم، شنیدم که تنظیم محاذ ملی افغانستان تحت رهبری پیر گیلانی در صدد ترتیب لیست شهدای مربوط تنظیم وی می باشد و بعد تجسس دریافتم که دگروال محمد ایوب اصیل وظیفه دارد تا در ترتیب این لیست اقدام نماید.

روزی بدیدن آقای اصیل در دفترش مراجعه نمودم و تصادفاً دیدم که شخص وی بالای این لیست در حال کار است. در اینباره و اهمیت ترتیب آن ساعتی صحبت کردیم. تا جائیکه بخاطر دارم در آن زمان آقای اصیل در مجموع لیست تقریباً سه و نیم و یا چهار هزار نفر را قید نموده بود. احتمال دارد که هر تنظیم و احزاب نام نویسی شهدای مربوط را قید دفتر خود داشته باشند لیک معلوماتی درباره ندارم.

فکر می کنم با اعتراف مختصر در برابر تقاضای برحق بخواب ابدی رفتگان ما وظیفه وجدانی ما خاتمه نمی یابد و باید حداقل کاری که کرده می توانیم از آن یاد کنم.

در این رابطه نوشته آقای سید هاشم سدید را زیر عنوان "چرا نباید جنایات و جنایتکاران بعد از هفت ثور را فراموش کرد؟" که به تاریخ ۲۰۱۲/۸/۲۱ در وبسایت افغان جرمن آنلاین نشر شده و نشر مجدد آن به تاریخ ۲۰۱۳/۱۰/۶ صورت گرفته مرا یاری نموده و آنرا عمیقتر مطالعه نمودم.

نبنشته آقای سدید خاصناً از چند نگاه خوشم آمد.

اول:- قتل مردم افغان را در طول سی و چند سال اخیر توسط جانپان افغانی و خارجی در زمره قتل عام و پاکسازی قوم های مختلف در جهان طور علمی تلیفیک نموده که نمی توان یکی را بدون از دگر مجرد بیان نمود. دوم :- احساسات و توضیحات شعارگونه را در این تحقیقات رد پا نداده تا خواننده بتواند در عمق مسئله داخل شده و اگر بتواند راه درمانی برای بازماندگان این فاجعه عظیم در وضع کنونی حاکم در افغانستان وجود داشته باشد، عرضه نماید.

سوم:- دسته بندی اشخاص و یا اگر درست تر افاده کرده بتوانم جامعه و نظام حاکم در مورد چگونگی برخورد و موقف گیری و رویارویی با چنین یک فاجعه عظیم طور منطقی تدوین گردیده است.

در اینباره بالاخص می خواهم اشاره ای به نظر دو افغان نمایم که آقای سدید در باره چنین توضیح داده است: وی در صفحه اول در پاراگراف چهارم چنین می نگارد:

"از کسی شنیدم که می گفت برای حفظ وحدت ملی، مانند کامبوجی ها، همه آنچه را که طی این همه سال رخ داده است، باید فراموش کنیم؛ و دیگری در مقابل به این نظر بود که فراموش کردن شرارت های این مقطع از تاریخ کشور ما خیانت آشکار به مردم و ملک است..."

آقای سدید موقف شخص خود را در صفحه دوم پاراگراف پنجم با صراحت و استدلال قوی چنین توضیح میکند: "صاحب این قلم، در جای خود، به چند دلیل با این پیشنهاد (فراموش کردن و حذف جنایت از تاریخ) موافق نیست:

اولاً لزوم اقامه عدل و انصاف و بی اعتنائی به عدل و انصاف به مرور زمان و به مصداق که " چیزی که دیر شد زیر می شود" به فراموشی حق و عدالت، یعنی به مرگ حق و عدالت منتج میگردد. فراموش نکنیم که مرگ عدالت برابر است با مرگ آرامش، مرگ قانون و مرگ همزیستی یک ملت متشکل از اقوام و قبایل متعدد و بالاخره مرگ اعتماد مردم بر یکدیگر و بر دولت؛ و در نهایت از هم پاشیدن نظم یک اجتماع و اضمحلال یک ملت. صدها هزار انسان طی سی و چند سال گذشته در کشور ما بدون موجب، بعضاً برای تفنن و عقده کشائی، چه منفردانه و چه بشکل دسته جمعی، کشته شده اند. این جنایات نابخشودنی حقایق و واقعیت های تاریخی هستند، که نباید فراموش شوند!"

آقای سدید با این ندهایش به عنوان جامعه افغانی در قدم اول و در قدم بعدی کشورهای ذیدخل در قضایای افغانستان را متوجه به نحو اقدامات شان، فراموش کردن جنایات و یا تطبیق حاکمیت عدل و انصاف در قضایا، بگونه ای رهنمائی نموده که تصمیم شانرا به خودشان محول می نماید.

بنده این جنایات را نا بخشودنی و جزء حقایق و در ردیف واقعیت های تاریخی وطن ما شناخته و فراموش کردن آنرا از هر نگاه رد می نمایم.

در اینجا بایست اشاره نمود که کشور هالند، پیشقدم در فراموش نکردن جنایات در برابر بشریت، معلوم است که تابعیت شخص نزد محاکم شان اهمیت ندارد، گردیده و تا جائیکه شنیده ام انگلیس ها نیز چند نفر افغان جانی را بیای محکمه کشانیده است.

با تأسف باید یاد آوری نمایم، قسمیکه در مقال این قلم که در بالا به لینک آن اشاره شده، آقای حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان از لیست کشته شدگان ۱۲۰۰۰ نفر از اوائل سال های ۱۹۹۰ م واقف می باشد. موضوع از این قرار است که من به دست خود کتاب قطور لیست را با پشتی سفید، زمانیکه آقای کرزی سکرتر دفتر حضرت صیغت الله مجددی بود در حضور حضرت مجددی و لارڈ بیتل انگلیسی حامل این کتاب و پیغام نجیب، رئیس جمهور زمان کمونیست ها، در دفتر مجددی در پشاور برایش سپردم. با تأسف می بینیم و همه شاهدیم که آقای کرزی با عده ای از همان جانبیان همکاری تنگاتنگ داشته و روزی نیست که در طول سال های قدرت کرزی چهره های پاره ای از قاتلین مردم بیگناه افغان را روی پرده تلویزیون نبینیم.

باز هم خانه بیگانه ها آباد که امروز اقل لیست نامکمل شهدای راه آزادی و اعلاى کلمت الله را نشر نموده و مارا متوجه به حال زار ملت معصوم ما گردانیده است.

بار دیگر به مضمون شاعلی سدید مراجعه نموده و از صفحه دوم پاراگراف هفتم بخشی آنرا اقتباس نموده و از نظر خوانندگان میگذرانم.

وی مینگارد: "بنا بر این برای حفظ وحدت ملت، اعتماد مردم به سودمندی زیست با همی و جلوگیری از زور و زورگوئی زورگویان، بخصوص مهار جنایتکاران تشنه به خون، همانگونه که در سائر کشورها عمل می شود، ما نیز باید دو کار کنیم:

الف- با استفاده از قانون و از طریق مراجع ذیصلاح و مسؤول داد مردم را از آنها بستانیم.

ب- بکوشیم تا به تدوین تاریخ روشنی از گذشته خود بپردازیم. ثانیاً...-

با ثبت پاراگراف بالا می بینیم که وظایف ما، همان ندای بیدار کردن وجدان و انتظار کشته شدگان ما، طور اختصار در دو بخش الف و ب بشکل درست گنجانیده شده است.

از دید این بنده با فقره الف آن قدری مشکل دارم و سعی می کنم مشکل خودرا در حد توان فکری ام توضیح نمایم.

من در وضع کنونی افغانستان، از سال ۲۰۰۱ تا دو سال قبل هفت بار به آنجا سفر کرده ام، از تطبیق قانون در اکثر موارد اثری ندیده ام. امروز قانون واقعی و مروج در ادارات وطن ما دالر سیز امریکائی بوده که ناف افغانستان جدید ما با این وسیله بریده شده و جاگزین هر آنچه از دید یک مملکت قانون شناس می شناسیم در وطن ما سرابی است که از واقعیت و حقیقت فاصله ها دارد.



فکر کرده نمی توانم که مراجع ذیصلاح قسمیکه آقای سدید از آن مرجع نام می برد اصلاً ماها را، مقصدم از کسانی اند که در یک کتگوری مهاجرین افغانی در خارج می باشند که اکثر ما تابعیت کشور محل اقامت خود را در دست داریم، اصلاً فکر کرده نمی توانم در افغانستان هیچ مقامی تصمیم گیرنده در امور بپذیرند. با درک واقعی این موضوع امکانات فعالیت ما در این رابطه محدود بوده و کاریکه از دست ما پوره است منحصر می گردد به فقره ب از نوشته آقای سدید که بار دیگر آنرا بخاطر می سپارم. وی مینویسد:

ب- بکوشیم تا به تدوین تاریخ روشنی از گذشته خود پردازیم.

این کاریست که می توان آنرا بنام مواد کار آمد ترتیب نمود و روزی احتمال آن می رود که عدالت و صلح دوباره باین خطه پیاده شود، به کار خواهد آمد.

پیشنهاد می نمایم که عده ای از دوستان افغان ما حلقه ایرا تشکیل کنند تا در ترتیب لیست ها، مانند این لیست ۵۰۰۰ نفری اقدام نمایند. ما می توانیم این خدمت را از یهود ها بیاموزیم که چگونه توانستند بعد از ختم جنگ جهانی دوم یک حلقه زیر نظر شخصی بنام ویسمن در ویانا بوجود آوردند و جانین آلمانی را از هر نقطه جهان به دادگاه سپردند و این اداره هنوز هم فعال است. خدمتی که بنده عرضه می کند این است که من حاضر هستم در این تشکیل وظیفه تالیستی را بعهده بگیرم.

امروز اگر همان بدترین انسان ها ۱۲۰۰۰ افغان مارا کشتند، یقین دارم نظر به هدایت روس ها اقلای لیستی ترتیب دادند که امروز بالای آن بحث می کنیم. آن انسان هایی که عامل این جنایات شدند باز هم بهتر از خارجی ها و افغان های ما بودند که ۳۰۰۰ - ۴۰۰۰ محبوس غیر مسلح طالب را داخل کانتینر ها قتل عام کردند و در دشت لیلی زیر خاک کردند و سال ها بعد به این جنایت هم اکتفاء نکرده و با فهم اینکه حکومت در افغانستان وجود دارد و یقین دارم که از این عمل شنیع مستحضر بودند استخوان های شهدای طالب از مدفن های دسته جمعی بیرون کردند و در دریای آمو فرو ریختند، تا در روز مبادا کسی ثبوتی از جنایات شان بدست نداشته باشد و متیقم غیر از اعضای خانواده های شان که می دانند چگونه فرزندان و یا برادران شان با دستان بسته نامردانه کشته شدند، دیگر مرجعی در ادارات افغانستان وجود ندارد که نام و نشانی از آنها در آنجا ثبت باشد. یا مثال دیگر که بایست در زمره دیگر جنایات این سفلگان عنوان کرد، قتل عام مردم شهر کابل، افشار، خوشحال خان مینه و غیره نام برد .

در اخیر می خواهم منحبث یک هموطن شان برای این قربانیان از بارگاه الهی جنت فردوس التجا نمایم. ایمان دارم که جای آنها همان جنت موعود است.

در اینجا می خواهم آخرین جمله ایکه در نوشته آقای سدید ثبت تاریخ روزگار می گردد یاد و تأیید کرده و این صفحه غمین را ببندم.

در صفحه ۳ در پاراگراف هفتم می خوانیم که:

"آلمان ها می گویند ملتی که تاریخ خود را فراموش کند و از شرارت های دردناک گذشته خویش نیاموزد در معرض تکرار تاریخ و تکرار از شرارت های خود قرار دارد ."

ادامه دارد